

نقد و بررسی برخی عقاید و آراء فقهی ابن تیمیه از نظر علمای اهل سنت

سید محمد حضرت موسوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۸

چکیده

ابن تیمیه حرانی، از علمای قرن هشتم اهل سنت، کسی است که در چهره و لباس یک عالم دینی، در میان امت مسلمان ظهور و بروز کرده و در اثر تعصب کور و مذهب گرایی شدید، از درک معارف و حقایق قرآن و شناخت اسلام ناب به دور مانده، به گونه‌ای که هم خود به عقاید باطل و افکار انحرافی زیادی در حوزه اعتقادات و فقه اسلامی گرفتار گردید و هم عده‌ی زیادی از مردمان دیگر را در دام آن عقاید، افکار و اعمال باطل گرفتار کرد.

وی در مسائل اعتقادی، مانند پرداختن به صفات خبری، نظریه تجسیم را ارائه کرد و رسماً قائل به سمت و جهت و در نتیجه داشتن جسم برای خداوند گردید و در مسائل فقهی نیز فتاوی عجیب و غریب و حتی خلاف نصوص قرآنی و روایی صادر کرد، تا جایی که علمای جهان اسلام از جمله هم کیشان حنبلی او، در قبال وی موضع‌گیری کرده و به نقدهای علمی برخی آراء و عقائد او پرداختند و با استناد به آیات و روایات معتبر اسلامی، بطلان بعض آراء او را در مسائل فقهی و اعتقادی به اثبات رساندند.

واژه‌های کلیدی: ابن تیمیه، آرای فقهی و اعتقادی، علمای اهل سنت.

۱. سطح ۴ فقه و اصول، جامعة المصطفی العالمية، Mousavi.nahor788@gmail.com

مقدمه

پس از رحلت و عروج ملکوتی رسول مکرم اسلام ﷺ، دنیای اسلام و مسلمین کم‌کم دستخوش برخی انحرافات، بدعت‌ها و ظهور برخی عقاید^۱ و اندیشه‌های ناپاک و باطل گردید و مع الاسف این پدیده شوم با گذر زمان به سیر و حرکت خود ادامه داد و توسعه و گسترش پیدا کرده و دامن گیر افراد جامعه اسلامی، به‌ویژه برخی از خواص گردید که نمونه‌های آن در تاریخ اسلام، ثبت و ضبط گردیده و در دسترس همگان قرار دارد؛ اما در این میان برخی اشخاص، در این عقاید باطل و اندیشه‌های انحرافی، بیش از دیگران ظهور و بروز پیدا کردند و متأسفانه عده‌ای بی‌خبر از همه‌جا و همه‌چیز، مجذوب آن‌ها گردیده و در نتیجه با پیروی از عقاید باطل و اندیشه‌های ضد دینی در قالب دین، این اشخاص، جهان اسلام و مسلمین را گرفتار مصائب بس بزرگی، مانند ترور، تکفیر و... کردند و از اسلام، دین رحمت و صلح، چهره‌ی خشن و زشتی را در اذهان جهانیان ترسیم کردند.

۱. معرفی اجمالی ابن تیمیه

تقی‌الدین احمد بن تیمیه یکی از کسانی است که در حوزه دین و قلمرو مسائل دینی، در دام برخی آراء انحرافی و عقاید باطل گرفتار گردیده و منشأ بسیاری از مشکلات برای اسلام و مسلمین شده است؛ چنانکه ظهور و وجود مکتب و فرقه‌ی منحرف وهابیت، ریشه در همین افکار انحرافی و عقاید باطل داشته و از آثار و نتایج زیان‌بار و قطعی آن به حساب می‌آید. لذا در این نوشتار مختصر، سعی شده تا برخی آراء ابن تیمیه، از نظر علما و دانشمندان مشهور اهل سنت، ولو خیلی مختصر و اجمالی مورد نقد و بررسی قرار گیرد، تا در خلال آن روشن شود که این تنها علمای بزرگ شیعه نیستند که بر اساس رسالت دینی‌شان به مخالفت و نقد آرای ابن تیمیه و امثال او پرداخته‌اند؛ بلکه بسیاری از دانشمندان و علمای بزرگ، بانصاف و رهیده از قید تعصب کور، در اهل سنت نیز، بیش و پیش از دیگران برخی آراء و عقاید ابن تیمیه را مورد نقدهای جدی قرار داده و آن‌ها را باطل و مخالف تعالیم حیات‌بخش قرآن و اسلام ناب دانسته‌اند و در این راستا، به رسالت دینی و مذهبی خویش عمل کرده‌اند؛ اما قبل از آنکه آراء و انظار این عده از

۱. مانند اعتقاد به انتخاب جانشین پیامبر توسط شورای حل و عقد در قبال انتصاب آن از جانب خدا و پیامبر ﷺ.

علمای بزرگ اهل سنت در نقد ابن تیمیه نقل شود، لازم است مختصری در مورد زندگی و شخصیت او بیان گردد.

۱-۱. حیات و شخصیت ابن تیمیه

وی در سال ۶۶۱ هجری، پنج سال بعد از سقوط خلافت اسلامی در بغداد، در شهر حران، از شهرهای شام، به دنیا آمد و در همان جا به تحصیلات اولیه پرداخت. (ابن العماد، ۱۴۱۳ق: ۱۴۳/۸ و سبحانی، ۱۴۲۶ق: ۳۴ و ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۱۴) پدرش از علمای مذهب حنبلی بود، بدین جهت وی نیز تحصیلات خود را بر اساس مذهب حنبلی ادامه داد. (ربانی، ۱۳۹۲ش: ۲۹۳) پس او حنبلی مذهب بوده و از این رو نقد آراء و عقاید او، توسط علمای بزرگ حنبلی، از اهمیت خاصی برخوردار بوده و حکایت از شدت انحراف وی حتی از اصول و معارف مذهب متبوع او دارد.

ابن تیمیه، دوران کودکی و نوجوانی خود را در حران سپری کرد و در سال ۶۶۷ هجری، مردم این منطقه، به خاطر ترس از هجوم مغولان، مجبور به ترک شهر شدند؛ ابن تیمیه نیز به همراه پدر که از علمای حنبلی مذهب بود و به همراه خانواده خود، از زادگاه خویش کوچ کرده و روانه دمشق شدند. آغاز تحصیل او در علوم مذهبی، فقه حنبلی بود و نخستین استاد وی پدرش بود؛ پدر ابن تیمیه در شهر دمشق رئیس دارالحديث السکریه و در جامع این شهر صاحب کرسی تدریس شد و روزهای جمعه در آنجا سخنرانی می کرد. ابن تیمیه با مرگ پدر، در سال ۶۸۲ هجری، در دارالحديث السکریه شروع به تدریس کرد؛ در سال ۶۹۵ هجری بعد از وفات زین الدین ابن المنجا، به جای وی که شیخ الحنابله بود، متصدی تدریس در مدرسه «الحنبلیه» دمشق شد. ابن تیمیه تا سال ۶۹۸ هجری در شام، مانند دیگر روحانیون حنابله می زیست و تا آن سال، از او لغزشی اعتقادی و فکری مشاهده نشد و... (ابن کثیر، ۱۴۱۳ق: ۱۳/ ۲۵۵ و افضل آبادی ۱۳۹۲ش: ۲۰-۲۱)

۲-۱. شهرت ابن تیمیه

علت شهرت ابن تیمیه را باید در نشر عقاید باطل و افکار و آرای انحرافی وی جستجو کرد؛ زیرا او پیش از ارائه عقاید و افکار انحرافی خود، از چنین شهرت کاذبی در میان مسلمین برخوردار نبوده است، آیت الله سبحانی در این زمینه می نویسد: «حتی العام ۶۹۸

هجری کان ابن تیمیه شخصیه مغموره لم یسمع عنها شیء ما و لكن مع اطالة القرن الثامن بدء الرجل بنشر افکار الشاذة وعرضها بین الناس وخاصة حينما طلب منه اهل حماة ان یفسر قوله تعالى «الرحمن على العرش استوی» (طه / ۵) حیث زلت به قدمه فی تفسیر لهذه الایة، فاجاب بما نص فی التجسیم واثبت ان لله مكانا فی السماء وانه متکی على العرش^۱. (سبحانی، ۱۴۲۶ق: ۳۴)

۲. عقاید و آراء فقهی ابن تیمیه

در این بخش که قسمت عمده و اساسی این نوشتار است، به نقد و بررسی اجمالی برخی عقاید و آراء فقهی ابن تیمیه، به ترتیب ذیل می‌پردازیم:

۱-۲. عقاید ابن تیمیه

ابن تیمیه در گفتار و نوشتار و عملکرد خود، عقاید عجیبی را در مسائل و موضوعات مختلف دینی و مذهبی، مانند صفات خداوند، زیارت قبر پیامبر ﷺ، توسل، بنای قبور و... از خود ابراز داشت که ما در اینجا تنها یکی از عقاید او را ذکر کرده و به نقد و بررسی آن از دیدگاه علمای بزرگ اهل سنت می‌پردازیم:

۱-۱-۲. ابن تیمیه و اعتقاد به تجسیم

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، ابن تیمیه با تفسیری که از آیه شریفه (الرحمن على العرش استوی) ارائه کرد اعتقاد خود را نسبت به سمت و جهت و مکان داشتن خداوند که بدون تردید از نظر همه علمای اسلام، ملازم با جسمیت و قائل شدن به جسم برای خدا است، رسماً ابراز کرد. «وی عقیده خاص خود را درباره صفات خبری خداوند در رساله‌های مختلف، مانند العقیده الحمویه و العقیده الواسطیه و مانند آن منتشر کرد، به اعتقاد ابن تیمیه باید آیات و روایات

۱. ابن تیمیه تا سال ۶۹۸ هجری شخصیت گمنام و ناشناخته‌ای بود و هیچ چیزی از او شنیده نشده بود ولی در طول قرن هشتم، این مرد به نشر و عرضه افکار شاذ و غریب خود در میان مردم آغاز کرد؛ به خصوص هنگامی که اهل حمات از او تفسیر سخن خدای متعال و آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» را درخواست کردند، وقتی که در تفسیر این آیه دچار لغزش گردید؛ پس به درخواست آنها جوابی داد و آیه را به گونه‌ای تفسیر کرد که صریح در تجسیم و اثبات جسمت برای خداوند بوده و اثبات کرد که برای خداوند در آسمان مکان و جایی هست و خدا بر عرش تکیه زده است. از این زمان به بعد کم کم ابن تیمیه از گمنامی به در آمد و بین مردم شهرت پیدا کرد.

مربوط به صفات خبری، مانند استوای خداوند بر عرش و نظایر آن را بر مدلول ظاهری آنها حمل کرد و از هرگونه تأویل بر حذر بود و...» (ربانی، ۱۳۹۲ ش: ۲۹۲)

لازمه عقیده ابن تیمیه در مورد صفات خبری، مبنی بر حمل آنها بر مدلول ظاهری و پرهیز از هرگونه تأویل، اثبات دست و گوش برای خداوند است؛ زیرا در قرآن آمده که «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/۱۰) و نیز آمده که «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۱۸۱) در حالی که هیچ عالم آگاه و خیر به عقاید ناب اسلامی چنین سخنی را نگفته و هرگز آن را قبول ندارد. ابن بطوطه در مورد عقیده ابن تیمیه به تجسیم می گوید: «وكان بدمشق من كبار فقهاء الحنابلة تقي الدين ابن تیمیه كبير الشام يتكلم في الفنون الا ان في عقله شيئا، فحضرته يوم الجمعة و هو يعظ الناس على المنبر الجامع و يذكرهم فكان من جملة كلامه ان قال ان الله ينزل الى السماء الدنيا كنزولي هذا و نزل من درج المنبر فعارضه فقيه مالكي يعرف بابن الزهراء وانكرما تكلم به».^۱ (ابن بطوطه، ۱۴۲۵ ق: ۸۸/۱)

سبکی به حدیث نزول اشاره کرده و ابن حجر عسقلانی نیز در این باره چنین می گوید: عده ای نزد حاکم مالکی، حدیث نزول را یادآوری کرده، گفتند ابن تیمیه حدیث نزول خداوند از آسمان را برای مردم قرائت کرده و از بالای منبر پائین آمد و گفت خداوند از آسمان نازل می شود، مانند نازل شدن من از منبر، به همین خاطر به او نسبت تجسیم داده اند (عسقلانی، بی تا: ۱/۱۵۴ و سبکی، ۱۴۲۵ ق: ۲۱۱)

ابو حیان اندلسی نیز در مورد عقیده ابن تیمیه به تجسیم و مکان داشتن خداوند می گوید: «وَقَدْ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ ابْنِ تَيْمِيَّةَ هَذَا الَّذِي عَاصَرْتَاهُ وَهُوَ بِخَطِّهِ سَمَاءُ (كِتَابُ الْعَرْشِ) إِنَّ اللَّهَ يَجْلِسُ عَلَى الْكُرْسِيِّ وَأَخْلَى مَكَانًا يَعْقِدُ مَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ» (حصنی دمشقی، ۱۴۱۸ ق: ۹۸) در کتاب ابن تیمیه هم عصر خود که به خط او نوشته شده و آن را (کتاب عرش) نام گذارده، خواندم که چنین نوشته است، هر آینه خداوند روی صندلی می نشیند و جایی را خلوت می کند و رسول خدا با او در آنجا می نشیند.

۱. تقي الدين ابن تیمیه از بزرگان فقه های حنبلی در دمشق و بزرگ اهل شام بود، در فنون و علوم مختلف سخن می گفت؛ منتها در عقل و درک او چیزی (نقص و عیبی) بود. در روز جمعه ای نزد او رفتم و او را در حال موعظه ای مردم بر منبر جامع دیدم؛ پس یکی از سخنان او روی منبر این بود که می گفت خداوند به سوی آسمان دنیا فرود می آید، مانند پایین آمدن من از منبر و بعد از پله های منبر پائین آمد. پس فقیه مالکی معروف به ابن زهرا با او معارضه کرد و سخنان ابن تیمیه را انکار و رد کرد.

ابن تیمیه در این سخن به طور خیلی واضح تصریح می‌کند که خداوند جا و مکان دارد و مانند انسان دارای جسم است.

ابن تیمیه در این عقیده، خود را مصاب و کاملاً به حق دانسته و بر آن اصرار و پافشاری کرده و برای اثبات آن به سخن باطل فرعون که قرآن نقل فرموده، استناد و استدلال می‌کند: والغریب ان ابن تیمیه قد استدلل علی مدعاه - و اعتبر ذلك ملاك الحقیقه - با لتصور الساذج و الفهم الخاطی لفرعون الذی يتصور ان اله موسى مستقر فی السماء فاستدل ابن تیمیه بقوله «یا هامان ابن لی صر حا لعلی ابلیغ الاسباب، اسباب السموات فاطلع الی اله موسى...» (غافر ۳۶ و ۳۷) (سبحانی، ۱۴۲۶ ق: ۳۴)

و عجیب و غریب اینکه، ابن تیمیه به عنوان مفسر قرآن و شیخ الاسلام برای اثبات مدعای خود که آن را ملاک حقیقت قرار داده، به تصور ساده و درک غلط فرعون استدلال کرده است؛ فرعونی که تصور می‌کرد خدای موسی در آسمان استقرار دارد، پس ابن تیمیه به سخن فرعون استدلال کرده که گفت: ای هامان! برای من کاخ پایه بلند بنیاد کن، تا شاید به درهای آسمان راه یابم، تا به آسمان‌ها راه یافته و بر خدای موسی آگاه شوم.

نقد و بررسی

هم‌زمان با انتشار این عقیده ابن تیمیه در میان مسلمانان و جامعه اسلامی، انزجار و اعتراضات و انتقادات شدید و جدی علمای معاصر او و بعد هم دیگران، علیه وی شروع شد و موضع‌گیری علمای معاصر ابن تیمیه علیه وی، به حدی قاطع و شدید بوده که به محاکمه و زندان رفتن او منجر گردید.

ابن کثیر، از علمای اهل سنت، می‌گوید: ابن تیمیه در سال ۷۰۵ هجری، توسط عده‌ای قضات و فقهای اسلامی محاکمه شد و چون از عقاید خود بازنگشت، وی را به زندان افکندند. در سال ۷۰۶ از زندان آزاد و به مصر تبعید گردید و در سال ۷۱۲ هجری به شام بازگشت و تا سال ۷۱۸ به تدریس و افتا مشغول بود و چون همچنان بر عقاید نادرست خود اصرار می‌ورزید، در سال ۷۲۰ هجری، در مجلسی که با حضور عده‌ای از قضات و فقها و در حضور نماینده حاکم تشکیل شده بود، دوباره به زندان محکوم شد و مدت پنج ماه در زندان بود. پس از آزادی از زندان تا سال ۷۲۶ هجری به امر تدریس ادامه داد؛ در این سال به امر حاکم وقت، در قلعه دمشق تحت نظر قرار گرفت و سرانجام

در سال ۷۲۸ هجری درگذشت. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق: ۳۸/۱۴ و میلانی، ۱۴۲۶ ق: ۵۸۵ و ربیانی، ۱۳۹۲ ش: ۲۹۴)

عقیده ابن تیمیه به حدی سخیف، باطل و در تضاد با توحید و عقیده مسلمین و تعالیم اسلام، به خصوص برخی آیات قرآن مانند «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» (صافات/۱۸۰) «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/۴۲) «لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص/۴) بوده و هست که هیچ‌یک از علما و فقها و قضات خیر و آگاه به تعالیم اسلام و قرآن هر چهار مذهب، آن را برناتافتند، ولی او همچنان بر عقیده باطل خود اصرار می‌ورزید، اما علما و فقهای هم‌عصر وی او را انکار می‌کردند، تا جایی که پافشاری ابن تیمیه بر مواضع و عقاید باطل خود و فتوای دور از مذهب، سبب شد فقها و قضات هر چهار مذهب، در سال ۷۲۰ هجری حکم دستگیری و زندان او را صادر کنند او در دوم محرم ۷۲۱ هجری از زندان آزاد گردید و در سال ۷۲۶ هجری مجدداً به زندان افتاد و تا سال ۷۲۸ در زندان بود تا اینکه در این سال در زندان درگذشت. (افضل آبادی، ۱۳۹۲ ش: ۲۳ نقل از دفع شُبُهَةٍ مِّنْ شُبُهَةٍ وَتَمَرَدٌ/۷۰)

۲-۱-۲. عقیده ابن تیمیه و علمای غیر معاصر

روشن شد که عقیده ابن تیمیه در مورد صفات خبری خداوند، به شدت مورد نقد و ابطال علما، فقها و قضات معاصر وی قرار گرفته و نتیجه‌ای جز بدنامی برای او در بر نداشته، اما جالب این است که انزجار و مخالفت با این عقیده ابن تیمیه متوقف و منحصر به زمان و علمای هم‌عصر او نگردیده، بلکه این روند بعد از او، در طول تاریخ تا عصر حاضر در میان علمای آگاه اهل سنت ادامه داشته و بسیاری از علمای غیر معاصر وی با این عقیده به شدت مخالفت کرده‌اند و آن را مخالف تعالیم اسلام دانسته‌اند. فهرستی از اسامی علمای اهل سنت، اعم از معاصر و غیر معاصر که عقیده ابن تیمیه را رد کرده‌اند، در کتاب الوهابیة بین المبانی الفکرية والنتائج العملية ص ۳۷ - ۳۸ ذکر شده، طالبین می‌توانند به آنجا مراجعه کنند.

باید به این نکته مهم توجه کرد که مخالفت این عده و امثال آن‌ها با ابن تیمیه، تنها در مسئله خاص مانند مسئله تجسیم، خلاصه و منحصر نمی‌شود؛ بلکه آن‌ها در بسیاری از مسائل دیگر، مانند حرمت سفر برای زیارت پیامبر ﷺ، مسئله توسل، جرح و تعدیل بی‌رویه

برخی راویان حدیث و خلاصه، همه‌ی اعتقادات و آرای غلط و انحرافی ابن تیمیه با وی مخالفت کرده و آن‌ها را مورد نقدهای علمی قرار داده‌اند.

نمونه‌ها

علمای بزرگ اهل سنت که مخالف ابن تیمیه بوده و آراء و عقاید وی را به نقد کشیده‌اند، هر کدام در مورد او و افکارش، حرف‌ها و سخنانی بجا و بسیار مهمی گفته و نوشته‌اند که نمونه‌هایی را در اینجا مرور می‌کنیم:

۱. ابن حجر هیتمی

ابن تیمیه عبد خذله الله و اضله و اعماه و اصمه و اذله و بذلك صرح الائمة الذین بینوا فساد احواله و کذب اقواله... و الحاصل انه لا یقام لکلامه - ابن تیمیه - وزن، بل یرمی فی کل وعر و حزن و یعتقد فیہ انه مبتدع، مضل، غال، عامله الله بعد له و اجارنا من مثل طریقته و عقیدته و فعله» (هیتمی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱۵-۱۱۶)

ابن تیمیه را خداوند خوار، گمراه، نابینا، کر و ذلیل کرده است؛ چشم دارد، ولی بصیرت ندارد و حقایق را نمی‌بیند؛ گوش دارد، ولی حرف حق را نمی‌شنود و نمی‌پذیرد؛ نه حق را درک می‌کند و نه می‌بیند و نه حق شنو است و به این حقیقت پیشوایانی که فساد احوال و دروغ بودن سخنان او را واضح کرده‌اند، تصریح و اعتراف دارند و نتیجه اینکه برای کلام ابن تیمیه هیچ قیمت و ارزشی نیست، بلکه باید آن‌ها را در مکان سخت و ناهموار انداخت، تا در دسترس نباشد و کسی را گمراه نکند و باید باور کرد که او بدعت‌گذار در دین، گمراه‌کننده، غالی، زیاده‌رو و افراطی است، خداوند با او بر اساس عدل خود رفتار کند و ما را از مانند راه و روش، عقیده و عمل او در پناه خود حفظ فرماید. وی در سخن دیگری نیز در ابطال و رد عقیده و نظر ابن تیمیه در مورد صفات خبری، جسمیت و حلول و استقرار خداوند در مکان و نیز حمل الفاظ صفات خبری بر ظاهر و معانی حقیقی آن‌ها را، به اجماع قاطبه مسلمین و حکم صریح عقل، از محالات دانسته، می‌گوید: «انّ المسلمین قاطبة اجمعوا علی استحاله التجسیم والحلول والاستقرار علی الله تعالی و حکم بذلک صریح العقل و اجمعوا ایضاً علی استحاله اراده الحقیقیة فیما ورد من ظواهر الآی والاخبار مما یوهم ذلک» (همان: ۱۱۰)

تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند بر اینکه جسم داشتن خداوند و حلول کردن و

قرار گرفتن او در مکان، از امور غیرممکن و محالات است و این حکم صریح و روشن عقل است و همچنین اراده معنای حقیقی از آیات و روایاتی که در این مورد آمده و توهم جسمیت و مکان داشتن برای خداوند دارند، به اتفاق همه مسلمین غیرممکن و محال است.

۲. نبهانی

فقد ثبت و تحقق و ظهر ظهور الشمس فی رابعه النهار ان علماء المذاهب الاربعة قد اتفقوا علی رد بدع ابن تیمیه و منهم من طعنوا بصحة نقله، كما طعنوا بكمال عقله فضلا عن شده تشنیعهم علیه فی ... (نبهانی، ۱۴۳۰ ق: ۲۶۷)

به راستی ثابت و مسلم است و روشن شده، مانند روشنی آفتاب در وسط روز، که علمای چهار مذهب اتفاق کرده اند، بر رد بدعت های ابن تیمیه، و بعضی از آنها، او را در صحت نقل حدیث، مورد طعن قرار داده اند و بعضی دیگر در کمال عقل و درک او، طعن وارد کرده اند، تا چه رسد از شدت شنیع بودن آنها، بر او در مورد خطای بیش از حد وی در مسائل، که به واسطه آنها انحراف در دین ایجاد و با اجماع مسلمین مخالفت کرده است، به خصوص در مسائل مربوط به سید المرسلین صلی الله علیه و آله.

۳. شیخ محمد کوثری مصری

شیخ محمد زاهد کوثری نیز، سراسر زندگی ابن تیمیه را فتنه دانسته و در نقد سخنان او مبنی بر سمت و جهت داشتن خداوند چنین می گوید:

و من درّس حیاة یجدها کلها فتنًا لا یثیرها بعقله غیر مصاب فی دینه و انی یوجد نص صریح منقول او برهان صحیح معقول یثبت الجهة و الحركة و الثقل و المكان و نحوها لله سبحانه؟ (کوثری، بی تا: ۶) کسیکه زندگی ابن تیمیه را بخواند، سراسر آن را فتنه می یابد و در آن نشان و اثری از عقل و راستی در دین نمی بیند و کجاست دلیل صریح نقلی یا استدلال درست عقلی که سمت، حرکت، سنگینی، جسم و جا و مکان و مانند آنها را برای خدای سبحان و منزّه از این امور، ثابت کند که ابن تیمیه مدعی و قائل به آنها است؟ کوثری در جای دیگر درباره ضرر تفرقه افکنی، مسامحه با یهود و حمله های ابن تیمیه بر فرقه های اسلامی به ویژه شیعه چنین می گوید: «لوقلنا لم یبل الاسلام فی ادوار الاخرة بمن هو اضر من ابن تیمیه فی تفریق کلمة المسلمین لما کنا مبالغین فی ذلک وهو سهل متسامح مع اليهود والنصارى يقول عن کتبهم انها لم تحرف تحریفًا لفظیًا، فاکتسب بذلک اطراء

المستشرقین له. شدید غلیظ الحملات علی فرق المسلمین لاسیما الشیعه...» (کوثری، ۱۴۱۵ق: ۶۷) اگر بگوییم که اسلام در دوران اخیر به کسی مبتلا نشده که ضررش از ابن تیمیه در تفرقه‌ی بین مسلمانان بیشتر باشد، هرگز در این امر مبالغه نکرده‌ایم؛ او کسی بود که به آسانی با یهود و نصارا مسامحه داشت و درباره کتاب‌های آن‌ها می‌گفت که تحریف لفظی نشده است و بدین وسیله، موردستایش مستشرقان قرار گرفت، او مردی تندمزاج بود و سرسختانه بر فرقه‌های اسلامی به خصوص شیعه حمله می‌کرد. (افضل آبادی، ۱۳۹۲ش: ۸۷)

۴. محمد بن شاکر کتبی

ابن تیمیه، رساله مستقلى در فضیلت معاویه و اینکه پسرش یزید را نباید سب کرد، نوشته است. «انه ألف رساله فی فضل معاویه و فی ان ابنه یزید لا یسب» (کتبی، ۱۹۷۳ م: ۷۷/۱) سخن کتبی در واقع از یک سو بیانگر موضع و نظر منفی او در مورد معاویه و فرزندش یزید، و از سوی دیگر، ناظر به دیدگاه و عقائد انحرافی ابن تیمیه و در حقیقت ردی بر آراء و انظار او است.

بنابراین سؤال از ابن تیمیه و پیروان و مدافعین بی‌منطق او این است که دفاع از یزید جنایت کار فاسق، شراب‌خوار، عامل حادثه‌ی دل‌خراش حره، شکننده حرمت کعبه و بدتر از همه، قاتل پسر دختر پیغمبر، حسین بن علی علیه السلام، روی کدام مبنای شرعی، عقلی و اخلاقی، مجاز و بی‌اشکال است؟ بی‌تردید دفاع از جنایت کاران و اعمال ناشایست آنان و فضیلت تراشی برای اهل فسق و باطل، قطعاً دلیل بر بطلان عقیده و فساد رأی شخص مدافع است.

۵. شمس‌الدین ذهبی

آراء و انظار و عقاید انحرافی ابن تیمیه، حتی ذهبی، شاگرد و دوست مشفق او را ناراحت و وادار به موضع‌گیری علیه وی کرده است، تا جایی که دست‌به‌قلم شده و برای او نصیحت‌نامه می‌نویسد؛ فرازهایی از نصیحت‌نامه‌ی ذهبی به استاد و محبوبش، ابن تیمیه، چنین است: خوشا به حال کسی که توجه او به عیب‌های خویش، وی را از معایب دیگران بازدارد و بدا به حال آن کس که توجه به عیوب دیگران، وی را از عیب‌های خود غافل سازد. تا چه زمان خود و نظرات را می‌ستایی و علمای گذشته را نکوهش می‌کنی و از آنان خرده می‌گیری؟ درحالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است از مردگان خود جز به نیکی یاد نکنید... آیا وقت آن نرسیده که توبه کنی؟ در حالی که در دهه هفتاد از عمر خود هستی

و مرگت نزدیک است. گمان نمی‌کنم تو موعظه را بپذیری، بلکه ممکن است در رد این یک ورقه نیز، چند جلد کتاب بنویسی. هرگاه موقعیت تو نزد من که از دوستان هستم، چنین است، پس نزد دشمنان چه وضعی خواهی داشت؟ به خدا سوگند در میان آنها، افراد صالح، عاقل و فاضل یافت می‌شود، چنانکه در بین دوستان، افراد نادان و تبهکار هست. (میلانی، ۱۴۲۶ ق: ۵۸۰ و افضل آبادی، ۱۳۹۲ ش: ۱۰۸، نقل از زغل العلم: ۳۸)

در جای دیگر نیز ذهبی در مورد ابن تیمیه می‌نگارد: سال‌های بسیاری در بررسی احوال او کوشیدم، تا درباره او به این نتیجه رسیدم، که علت کناره‌گیری اهل مصر و شام و دلیل تنفر آنها از او و سرزنش و تکذیب و تکفیر او، تکبر و خودخواهی و شدت علاقه‌اش به رهبری در میان علما و توهین به بزرگان بوده است. (همان)

خلاصه اینکه، ابن تیمیه تا جایی در عقائد باطل، انحرافی و شرک‌آلود خود پیش‌رفته و مقاومت کرد که حتی عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت، به او نسبت «زندیق» داده، تکفیرش کرده و برخی دیگر به او نسبت فسق دادند و به خاطر بغض و دشمنی او با حضرت علی علیه السلام به حکم روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که (لا یغضک الا منافق)، منافقش خواندند. (عسقلانی، بی تا: ۱۵۵/۱)

این بود نمونه‌های اندک، از انتقادات شدید و سخن‌های فراوان علمای بزرگ و مشهور اهل سنت، در ابطال و رد ابن تیمیه و آراء و افکار و عقاید انحرافی و گمراه‌کننده او.

۲-۲. آرای فقهی ابن تیمیه

ابن تیمیه در حوزه فقه نیز در موضوعات مهم دینی، فتاوی خلاف دین و اصول و قواعد پذیرفته‌شده مذاهب رسمی اهل سنت، از جمله مذهب حنبلی، صادر کرده و گرفتار انحرافات فاحشی گردیده و در این حوزه هم، مورد نقدهای جدی علمای منصف اهل سنت، از جمله علمای هم‌مذهب خویش قرار گرفته است که در اینجا برخی آرای فقهی او را در موضوعات مشخص همراه با نقدهای که از ناحیه علمای اهل سنت، از جمله حنبلی‌ها، بر وی صورت گرفته را نقل می‌کنیم:

۲-۲-۱. قضای نماز

از فتاوی شاذ ابن تیمیه و بلکه خلاف نص و سنت قطعی رسول خدا صلی الله علیه و آله، این است که می‌گوید: «بر کسی که نماز واجبش عمداً فوت شده، قضای آن واجب و مشروع نیست؛ بلکه

به جای آن باید نافله زیاد بخواند.» (ابن العماد، ۱۴۱۳ق: ۱۴۸/۸)
ابن تیمیه در حالی این فتوا را صادر می‌کند که اولاً: از نظر فقهای حنبلی، خواندن نافله مطلق، به جای نمازهای واجب فوت شده، حرام است و جبران فوت شده‌ها را نمی‌کند. (جزیری، ۱۴۲۸ق: ۱۱۷/۱)

ثانیاً: به اتفاق ائمه سه گانه (مالکی، شافعی و حنبلی) قضای نمازهای واجب فوت شده، واجب فوری بوده و حتی تأخیر آن جایز نیست. (همان) پس نظر ابن تیمیه از نگاه ائمه ثلاثه مردود و باطلاست و ارزش علمی و فقهی ندارد.

ثالثاً: صاحبان صحاح سته (بخاری، مسلم، ترمذی، ابوداود و...) روایاتی را در باب وجوب قضای نمازهای فوت شده نقل کرده‌اند، که علماء و ائمه فقه مذاهب اربعه، بر اساس آن روایات، فتوا بر وجوب قضای نمازهای فوت شده داده‌اند. (جلالی، ۱۴۲۶ق: ۶۶۵/۲) حتی برخی قضای نمازهای فوت شده را واجب فوری دانسته و تأخیر آن را اجازه نداده‌اند. (جزیری، ۱۴۲۸ق: ۱۱۷/۱) پس فتوای ابن تیمیه بر عدم وجوب قضای نمازهای فوت شده، برخلاف این نصوص و از نظر فقه ائمه اربعه، باطل و مردود است.

رابعاً: در منابع روایی فریقین (شیعه و سنی) گناه ترک نمازهای واجب از روی عمد، در حد گناه شرک و کفر بیان شده است (ابن ماجه، ۱۴۲۱ق: ۲۵۸/ و جلالی، ۱۴۲۶ق: ۶۶۵/۲) اما ابن تیمیه این دسته از روایات را نادیده گرفته و طوری فتوا داده که می‌تواند باعث جرئت عده‌ای برای ترک نمازهای واجب گردیده و زمینه را برای ترک عمدی این فریضه مهم الهی، در هر شرایطی فراهم کرده و بهانه ساز شده است.
خامساً: بعضی روایات، دلالت بر این دارند که کفار و نسیان نماز واجب، فقط و فقط قضای آن نماز است. (همان) اما ابن تیمیه می‌گوید خواندن نافله زیاد، نمازهای واجب فوت شده را جبران می‌کند و نیازی به قضای آنها نیست.

۲-۲-۲. جواز طواف حائض

ابن تیمیه بر این نظر است که اگر حائض از طواف با طهارت متمکن نباشد، برای او جایز است که در حال حیض (وارد مسجد الحرام شود) و طواف کند. (ابن تیمیه، ۱۳۹۸ق: ۹۵/۳)
در حالی که تمام مذاهب اربعه، از جمله مذهب حنبلی، توقف حائض را در مساجد، حتی با وضوء هم جایز نمی‌دانند. (جزیری، ۱۴۲۸ق: ۳۵/۱) پس نظر ابن تیمیه مبنی بر جواز طواف حائض، مخالف فقه مذاهب اربعه بوده و از نظر ائمه هر چهار مذهب، باطل و مردود است.

علاوه بر این‌ها، فتوای ابن تیمیه، مخالف نص صریح پیامبر ﷺ است؛ زیرا در روایتی از آن حضرت نقل شده که فرمود: «ان المسجد لا یحل لجنب ولا لحائض» (ابن ماجه، ۱۴۲۱ق: ۱۶۴) مسجد برای شخص جنب، و زن در حال حیض، حلال نیست، یعنی بر آدم جنب و زن حائض، ورود و توقف در مسجد، حرام است.

۲-۳. عدم تنجس آب قلیل به واسطه ملاقات با نجاست

از متفردات و فتاوای عجیب دیگر ابن تیمیه این است که می‌گوید «المایع لاینجس بوقوع النجاسة فيه الا ان یتغیر قلیلا کان او کثیرا» (ابن العماد، ۱۴۱۳ق: ۱۴۸/۸) مایع طاهر، چه کم باشد و چه زیاد، با واقع شدن نجاست در آن، نجس نمی‌شود مگر اینکه تغییر کند. (رنگ، بو و یا مزه آن عوض شود) معیار نجاست آب طاهر از نظر ابن تیمیه، تنها تغییر اوصاف ثلاثه آن بوده، و قلت و کثرت آن، هیچ‌گونه دخل و موضوعیتی در این حکم ندارد.

اما از نظر ائمه ثلاثه فقه اهل سنت (شافعی، حنفی و حنبلی)، این فتوا مردود و باطل است؛ زیرا آنان در مورد آب قلیل، به اتفاق آراء می‌گویند: «الماء الطهور القلیل یتنجس بمجرد حلول النجاسة فيه سواء یتغیر احد اوصافه او لا» (جزیری، ۱۴۲۸ق: ۴/۴) آب قلیل به صرف واقع شدن نجاست در آن، نجس می‌شود؛ چه یکی از صفات (رنگ، بو و مزه) آن تغییر نکند و یا تغییر نکند. پس از نظر ائمه مذاهب ثلاثه اهل سنت (حنفی، حنبلی و شافعی)، تغییر اوصاف آب قلیل در صورت ملاقات با نجاست، هیچ‌گونه دخل و موضوعیتی در حکم به نجاست آن ندارد و تنها معیار، تلاقی آن با شیء نجس است؛ بنابراین حکم ابن تیمیه به عدم تنجس و طهارت آب قلیل، در صورت وقوع نجاست در آن و عدم تغییر یکی از اوصاف آن، حتی مورد قبول هم‌مذهبی‌های حنبلی او نیز قرار نگرفته و مردود شناخته شده است.

۲-۴. تحریم زیارت قبر پیامبر و اولیاء و صالحین

از متفردات و فتاوای عجیب دیگر ابن تیمیه، حرام، بلکه شرک دانستن زیارت قبر پیامبر ﷺ و قبور صالحین است. وی ضمن تقسیم زیارت، به دو نوع شرعی و بدعی (غیر مشروع و حرام)، زیارت قبر پیامبر ﷺ و قبور صالحین را به قصد درخواست حاجت، دعا و شفاعت از آنان و نیز واسطه قرار دادن آنان بین خود و خدا، و یا به قصد اینکه دعا نزد قبر آنان اجوب

و مستجاب تراست، همه این‌ها را از نوع بدعت و حرام دانسته و بلکه می‌گویند این نوع زیارت، از جنس شرک و اسباب شرک است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱/۱۹۴)

این فتوای ابن تیمیه، نیز از نظر بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت، مردود و باطل است؛ زیرا اصحاب شافعی و احمد حنبل (مثل ابو حامد غزالی شافعی، عبدوس حرانی حنبلی و ابن قدامه مقدسی حنبلی) سفر برای زیارت قبور انبیاء را جایز دانسته و قائل به جواز قصر نماز در سفر زیارت هستند. (صائب، ۱۴۳۲ ق: ۱۸۰)

اگر سفر برای زیارت قبور صالحین و قبر پیامبر ﷺ حرام و از جنس اسباب شرک بود، نباید اصحاب شافعی و احمد، حکم به جواز قصر نماز می‌کردند، بلکه باید فتوا به وجوب اتمام نماز، در سفر زیارت می‌کردند.

ذهبی دوست و شاگرد ابن تیمیه در مورد زیارت و بوسیدن اشیای متعلق و منسوب به پیامبر ﷺ، سخنان بسیار مهم، جالب و خواندنی گفته است که ترجمه فرازهای آن به شرح زیر است:

خوشا به حال کسی که نزد حجره مقدسه رسول خدا، با حال تذلل بایستد و بر آن حضرت سلام و درود بفرستد، او چه خوب زیارت کرده و زیبا ابراز ذلت و محبت کرده و عبادت بیشتر انجام داده، از کسی که در سرزمین یا در نماز خود بر آن حضرت، صلوات و درود فرستاده است و... پس قسم به خدا، انزجاج و صیحه، بوسیدن دیوارهای (مسجد و حرم رسول خدا) و گریه‌ی زیاد (نزد قبر آن حضرت)، برای مسلمانی حاصل نمی‌شود؛ مگر اینکه محبوب خدا و رسولش است، محبت خدا و رسول او، معیار و ملاک و فارق بین اهل بهشت و جهنم است، پس زیارت قبر پیامبر ﷺ از بهترین وسایل قرب و نزدیکی به خدا است. (ذهبی، ۱۴۱۴ ق: ۴/۸۴)

وی در جای دیگر، نقل می‌کند که:

«وقتی به عبیده سلمانی گفته شد که چیزی از موی رسول خدا ﷺ، نزد ما است و از طریق انس به ما رسیده است، پس او گفت: اگر چیزی از موی پیامبر، نزد من باشد، از تمام طلا و نقره‌ی روی زمین برایم دوست‌داشتنی تراست» چنین می‌گوید: این امام (عبیده) چنین سخنی را پنجاه سال بعد از رسول خدا ﷺ می‌گوید، پس ما چه بگوییم اگر در زمان خود، با سند ثابت بیابیم، چیزی از موی پیامبر ﷺ یا بند کفش، یا چیده شده ناخن او را، و یا کوزه شکسته‌ای را که از آن آب نوشیده است؟ (ذهبی، ۱۴۱۴ ق: ۴/۲۲)

ذهبی بعد از طرح سؤال فوق، می گوید: اگر ثروتمندی، بخش عمده‌ای از ثروت خود را برای به دست آوردن چیزی‌های که ذکر شد، خرج و هزینه کند، هرگز تبذیرنکرده و کسی او را سفیه نمی گوید. پس مال خود را در راه زیارت و سلام کردن بر پیامبر ﷺ نزد حجره و مسجدی که آن را با دست خود بنا کرده است، خرج کن و... و آن سنگ باکرامتی را که از بهشت آمده، ببوس، و لبانت را در آن موضعی که سید بشر یقیناً آن را بوسیده، قرار بده و آن را ببوس، پس آنچه را که خدا در قبال آن به تو عطاء کند، گوارایت باد و {بدان که} افتخاری بالاتر از این نیست.

ذهبی در ادامه سخنان خود، برخلاف ابن تیمیه می گوید: اگر به عصایی که رسول خدا ﷺ با آن به حجرالأسود اشاره کرده، دست یابیم، برای ما سزاوار است که برای بوسیدن و تکریم آن عصا، ازدحام و اجتماع کنیم، باینکه یقیناً می دانیم بوسیدن حجر بالاتر و برتر از بوسیدن عصا و کفش پیامبر است. (ذهبی، ۱۴۱۴ ق: ۴/۴۳)

ذهبی به حدی با استاد خود، ابن تیمیه، مخالفت کرده که بعد از نقل داستان بوسیدن ثابت بنانی، دست انس بن مالک را به خاطر تماس دست او با دست پیامبر ﷺ، به بوسیدن لب و دهان حجاج سفارش کرده، می گوید: چون که بوسیدن دست رسول خدا، از ما فوت شده (و به آن دسترسی نداریم)، پس حجرالأسود بزرگ به منزله‌ی دست خدا در روی زمین است و لبهای نبی ما، آن را مس کرده و بوسیده است، (باید آن را ببوسیم و زیارت کنیم) پس حتی اگر حج از تو فوت شد و حاجی بر تو وارد شد و حاجی را ملاقات کردی، دهان و لب‌های او را ببوس و بگولب و دهانی است که به واسطه بوسیدن، سنگی را لمس کرده که دوست و حبیب (رسول خدا ﷺ) آن را بوسیده است. (همان)

بنا براین از نظر ذهبی، شاگرد ابن تیمیه، زیارت قبر پیامبر ﷺ، نه تنها حرام و از جنس و اسباب شرک نیست بلکه:

۱. خرج ثروت عظیم برای به دست آوردن موی، بند کفش، ناخن و ظرف آب پیامبر ﷺ کار پسندیده و نشانه کمال محبت نسبت به آن حضرت است.
۲. بوسیدن و زیارت کردن حجرالأسود و موضعی که پیامبر ﷺ آن را بوسیده است، بالاترین و بزرگ‌ترین افتخار برای یک مسلمان است.
۳. ازدحام و اجتماع برای بوسیدن و زیارت کردن عصایی که پیامبر ﷺ با آن به حجرالأسود اشاره کرده، امر پسندیده و سزاوار هر مسلمانی است.

۴. گذشته از همه این‌ها، حتی بوسیدن لب و دهان حاجی که حجرالأسود را بوسیده و بوسه گاه رسول الله ﷺ را لمس کرده، امر ممدوح و بدون تردید مشروع هست.
۵. زیارت قبر رسول الله ﷺ بهترین و برترین وسیله قرب و نزدیکی به خدا است.
۶. انزجاج و صیحه مسلمان، بوسیدن دیوارهای (مسجد و حرم نبوی) و زیاد گریه کردن (نزد قبر پیامبر ﷺ) محبوب خدا و رسولش است. (ذهبی، ۱۴۱۴ ق: ۴/۸۸۴)
۷. در نهایت ذهبی برخلاف استادش، ابن تیمیه، به مشروعیت سفر زیارت پیامبر ﷺ تصریح کرده و آن را از خداوند طلب کرده، می‌گوید: «فشد الرحال الی نبینا مستلزم لشد الرحل الی مسجده وذلک مشروع بلا نزاع اذ لا وصول الی حجرته الا بعد الدخول الی مسجده فلیبدأ بتحیة المسجد ثم بتحیة صاحب المسجد، رزقنا الله وایانا آمین» (همان)
- سفر کردن برای زیارت قبر پیامبر ﷺ، مستلزم سفر به سوی مسجد آن حضرت است و این سفر، بدون اختلاف بین علماء، شرعی و مجاز است؛ چون رسیدن به حجره (مرقد) رسول خدا، میسر و ممکن نیست، مگر بعد از وارد شدن به مسجد آن حضرت؛ لذا باید اول نماز تحیت مسجد خوانده شود، سپس به صاحب مسجد (پیامبر ﷺ) باید سلام و درود فرستاد، خداوند زیارت مسجد و قبر رسول خدا را روزی همه ما بگرداند، آمین.
- نبهانی یکی دیگر از علمای اهل سنت، ضمن نقل سخن ابن حجر مکی شافعی مبنی بر مطلوبیت و مشروعیت زیارت قبر رسول خدا ﷺ، به دلیل کتاب، سنت، اجماع مسلمین و قیاس، می‌گوید: زیارت قبر آن حضرت از مهم‌ترین وسایل تقرب به خدا و نجات‌بخش‌ترین سعی و تلاش است و از همین جهت، حنفیه قائل شده‌اند به اینکه زیارت قبر نبی اکرم ﷺ نزدیک به درجه واجبات است؛ بعضی از پیشوایان مالکی گفته‌اند زیارت قبر آن حضرت واجب است. (نبهانی، ۱۴۳۰ ق: ۲۶۷)
- پس نظر ابن تیمیه، مبنی بر حرمت زیارت قبر پیامبر ﷺ از نظر علمای اهل سنت، حتی شاگرد و دوست او، ذهبی، مردود و باطل و خلاف اجماع علمای مسلمین است.
- تألیف کتاب‌های متعدد و مستقل (مانند شواهد الحق فی الاستغاثة بسید الخلق نبهانی، شفاء السقام فی زیارة خیر الانام سبکی و...)، در رد ابن تیمیه، خود شاهد و دلیل دیگر بر بطلان و بی‌پایگی نظر او در مورد حرمت زیارت قبر پیامبر ﷺ است.
- همچنین نظر ابن تیمیه به دلیل نصوص و روایات وارده در مورد جواز زیارت رسول خدا و قبور صالحین نیز مردود و باطل است؛ زیرا در روایات متعددی، به زیارت قبر آن حضرت سفارش شده است که از جمله آن‌ها روایات زیر است:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «من زارنی بعد موتی فکانما زارنی فی حیاتی» (دارقطنی، ۱۴۱۷ق: ۲۴۴)؛ هر که من را پس از مرگم زیارت کند، پس گویا در زندگی ام من را زیارت کرده است.

۲. و در روایت دیگر دارقطنی نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من حج فزار قبری بعد وفاتی فکانما زارنی فی حیاتی» (همان) کسیکه حج به جا آورد، سپس قبر من را بعد از مرگم زیارت کند، مثل آن است که من را در زمان زندگی ام زیارت کرده است.

۳. نیز فرمود: «من زارنی متعمداً کان فی جوارى يوم القيامة» (صائب، ۱۴۳۲ق: ۱۸۳)؛ کسیکه مرا به قصد (ثواب و اجر الهی) زیارت کند، روز قیامت در کنار من و همسایه من است.

۴. در روایت دیگری نیز می فرماید: «مَنْ صَلَّى عَلَى عِنْدَ قَبْرِى ... وَكُنْتُ لَهُ شَفِيعاً أَوْ شَهِيداً» (بیهقی، ۱۴۲۵ق: ۱۴۱/۳)؛ هر که نزد قبر من، بر من، درود بفرستد (و مرا زیارت کند)، من از او (در قیامت) شفاعت می کنم، یا به (نفع) او شهادت می دهم.

به گفته ی نبهانی، از علمای اهل سنت، این روایت تتمه ی روایت وسیله است که بخاری در کتاب صحیح و احمد در مسند آن را نقل کرده اند (بخاری، ۱۴۲۳ق: ۱۲۳، ح ۶۱۴ و ابن حنبل، ۲۰۰۴م: ۱۰۱۵/۱، ح ۱۴۸۱۷)

۵. فرمود: «ما من احد یسلم علی الارذ الله الی روحی حتّی ارذ علیه السلام» (بیهقی، ۱۴۲۵ق: ۱۳۹/۳)

هیچ کسی نیست که (نزد قبر من بیاید)، بر من سلام بدهد، مگر آنکه خداوند روح من را بر من برمی گرداند، تا جواب سلام او را بدهم.

روایات دیگری نیز درباره زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در منابع روایی اهل سنت، از طرق متعدد نقل شده است که مجموعه آن ها را می توان در کتاب شواهد الحق نبهانی، صفحات ۱۰۹-۱۰۶، ملاحظه کرد.

در مورد زیارت قبور (اولیاء، صالحین و مؤمنین) نیز چندین روایت در مجامع روایی اهل سنت نقل شده است که از مجموع آن ها این نتیجه به دست می آید که زیارت این قبور نیز نه تنها بدعت و حرام نیست، بلکه امر مطلوب، مشروع و از مستحبات شرع مقدس اسلام است، چنانکه شوکانی، از علمای اهل سنت، بابی را تحت عنوان «استحباب زیارة القبور للرجال» گشوده و پس از نقل چندین روایت از مسلم، احمد بن حنبل، ابن ماجه و حاکم از طریق عایشه و بریده، چنین نتیجه گیری کرده، می گوید: «والاحادیث فیها دلیل علی

استحباب التسليم على اهل القبور و...» (شوکانی، ۱۴۱۳ ق: ۱۳۵/۴) روایات در باب زیارت، دلیل بر مستحب بودن سلام و درود بر اهل قبرها و مردگان است.

یکی از روایاتی که در بعضی از کتب صحاح و سنن اهل سنت آمده، این روایت است که عایشه، بریده، ابوهریره و ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که آن حضرت می‌فرماید: «زوروا القبور فانها تذكرو الموت» (و در روایت دیگر) ترهد فی الدنیا و تذكرو الآخرة» (نیشابوری، ۱۴۲۰ ق: ۴۱۳ و ابی داود، ۱۴۲۱ ق: ۵۵۴ و ابن ماجه، ۱۴۲۱ ق: ۳۶۷)

قبرهای (اولیاء، صالحین و مؤمنین) را زیارت کنید که شما را به یاد مرگ می‌اندازد، یا در دنیا زاهد کرده و آخرت را به شماها یادآور می‌شود.

این روایت از روایاتی است که اصحاب احمد و شافعی، مانند غزالی، عبدوس و مقدسی، بر اساس آن، حکم به جواز قصر نماز در سفر زیارت کرده، در نتیجه سفر برای زیارت قبور انبیاء، صالحین و مؤمنین را مجاز و مشروع دانسته‌اند. (صائب، ۱۴۳۲ ق: ۱۸۱)

بنابراین، فتوای ابن تیمیه بر حرمت زیارت قبور اولیاء، صالحان و مؤمنین، هم بر اساس آراء و اجماع علمای اهل سنت مردود و باطل است و هم به حکم نصوص و روایات متعددی که بالاتفاق، دلالت بر جواز زیارت قبور دارند، کاملاً مردود و باطل و بی‌اساس است.

۲-۵. تحریم نذر جهت شفای مریض و قضای حوائج

ابن تیمیه در مورد نذر نیز بر خلاف علمای اسلام و حتی نصوص وارده، فتوا داده است؛ وی ضمن تقسیم نذر به دو قسم، نذر طاعت و نذر معصیت، یا نذر برای خدا و نذر برای غیر خدا، در مورد نذر طاعت چنین می‌گوید: «لا يجوز ان يُنذر أحد الاطاعة ولا يجوز ان يُنذرَها الا لله فمن نذر لغير الله فهو مشرك» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ ق: ۱۹۵/۲) برای هیچ‌کسی جایز نیست که غیر طاعت خدا را نذر کند و نیز جایز نیست که طاعت را نذر کند، مگر برای خدا؛ پس اگر کسی برای غیر خدا نذر کند، مشرک است.

ابن تیمیه، در این سخن، طاعت برای غیر خدا را به صورت مطلق تحریم کرده و آن را شرک خوانده است و این حکم، حتی نذر اطاعت برای رسول خدا و جانشینان برحق او را نیز شامل می‌شود، در حالی که خداوند، اطاعت از رسول و صاحبان امر را در کنار طاعت خود قرار داده، می‌فرماید: ﴿اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم﴾ (نساء/۵۹) از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کرده، فرمان ببرید.

سؤال از ابن تیمیه این است که چگونه نذر اطاعت رسول خدا و صاحبان امر که

مطلوب و خواسته خود خدا است، حرام و شرک است؟ طاعت رسول خدا ﷺ به حکم قرآن که می‌فرماید: «مَنْ يَطْعُ الرِّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ» (نساء/۸۰) نفس طاعت خدا است، حال اگر کسی اطاعت برای رسول خدا را نذر کرد و طاعت برای آن حضرت را بر خود واجب کرد، آیا چنین کسی، کار حرام انجام داده و مشرک است؟!

ابن تیمیه در جای دیگر نیز درباره اعتقاد به تأثیر نذر در برآورده کردن حوائج، رفع گرفتاری‌ها و... می‌گوید: «ان من اعتقد ان هذه النذور باب الحوائج الى الله وانها تكشف الضر، تفتح الرزق وتحفظ المصرفهو مشرك يجب قتله» (ابن تیمیه، بی‌تا: ۵۵/۱) کسیکه اعتقاد داشته باشد به این که نذورات، دری برای برآورده شدن حوائج و خواسته‌ها به سوی خدا است و گرفتاری‌ها را رفع، باب روزی را باز و شهر را (از بلاها و حوادث) حفظ می‌کند، یقیناً او مشرک و مستحق قتل است.

جواب این سخن ابن تیمیه، از چند جهت است:

۱. ابن تیمیه با نگاه به ظاهر الفاظ عرفی متداول نذر در میان مسلمین، مانند نذر برای انبیاء، نذر برای اولیاء، نذر برای پدر و مادر و امثال آن‌ها، خیال کرده که مراد آنان از این نذورات، همان ظواهر آن‌ها است، درحالی که قطعاً چنین نیست، بلکه هدف اصلی هر مسلمان و شیعه‌ای، از این گونه نذورات، خود خداوند و جلب رضا و خوشنودی پروردگار عالم است، و ثواب این عمل را برای پدر، مادر، پیامبر یا اولیای الهی قرار داده و اهداء می‌کنند و این نه تنها شرک و حرام نیست، بلکه عین توحید و عمل به آموزه و دستور دین است.

پس ابن تیمیه، به جای استفاده از قواعد کارآمد علمی، به ظاهر الفاظ عرفی مرسوم در میان مردم تمسک کرده و با غفلت از حقیقت امر، حکم به حرمت این گونه نذرها کرده و مسلمین را مشرک خوانده است.

۲. ادعای ابن تیمیه این است که صرف «اعتقاد» به تأثیر نذر در امور نام‌برده، شرک و حرام و شخص معتقد، مشرک است؛ چون می‌گوید «مَنْ عَتَقْد...» اما برای این مدعا، هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای از قرآن و سنت ارائه نکرده است. پس او باید دلیل قانع‌کننده‌ای برای اثبات این مدعای خود اقامه کند؛ زیرا این که صرف اعتقاد به تأثیر نذر در رفع گرفتاری‌ها و قضای حوائج، موجب شرک و حرام باشد، اول کلام و نیازمند به اثبات است.

۳. چکیده سخن ابن تیمیه این است که نذر نمی‌تواند سبب رفع بلاها و قضای حوائج

باشد و اعتقاد به سببیت آن، حرام و شرک است.

در این صورت، جواب ابن تیمیه این است که سبب دو قسم است، سبب مستقل و سبب غیرمستقل؛ اگر کسی بر این باور باشد که نذر سبب مستقل در رفع گرفتاری‌ها و قضای حوائج و مانند آن‌ها است و خداوند هیچ نقشی در این امور ندارد، در این صورت، حق با ابن تیمیه بوده و چنین اعتقادی از نظر تمام مسلمین، به خصوص پیروان اهل بیت علیهم‌السلام، حرام و شرک است و در این بحثی نیست.

اما اگر کسی نذر را سبب مستقل در رفع گرفتاری‌ها و قضای حوائج نداند، بلکه بر این باور باشد که خداوند آن را در طول اراده خویش و به‌عنوان یکی از علل مؤثر در این امور قرار داده است، مانند تأثیر دواها در بهبود و رفع امراض و امثال دواها، در این صورت چنین اعتقادی، حرام و شرک نیست؛ زیرا:

اولاً: تأثیر سبب معین و غیرمستقل در مطلوب به انضمام اسباب و عوامل دیگر، مورد قبول خود ابن تیمیه است؛ چون از سخن او در مورد سبب معینی که استقلال در تحصیل مطلوب ندارد، چنین برداشت می‌شود که اگر سائر اسباب تأثیرگذار در مطلوب فراهم آیند و موانع را خداوند برطرف کند، چنین سببی، مؤثر در تحصیل مطلوب است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ ق: ۱۰۴/۱) پس نفی سببیت نذر و تأثیر آن در امور نام‌برده، در اینجا مخالف و نقیض این سخن ابن تیمیه در باب اسباب غیرمستقل است.

ثانیاً: از نظر شرع نیز تأثیر نذر به‌عنوان سبب غیرمستقل در قضای حوائج و رفع گرفتاری‌ها و مانند آن، مورد قبول است و این مطلب از سفارش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نذر، جهت شفای حسنین علیه‌السلام قابل استفاده است؛ آنجا که می‌فرماید: «یا اباالحسن! لو نذرت علی ولد یک نذرا أرجو أن ینفعهما الله به» (حسکانی، ۱۴۱۱ ق: ۳۹۵/۲ و طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۶۱۲/۱۰) ای ابا الحسن! اگر برای دو فرزندت، نذری بکنی، من امیدوارم خداوند آن‌ها را به‌واسطه‌ی «آن نذر» سودی رسانیده، شفا دهد.

از دقت در جمله‌ای (ارجو أن ینفعهما الله به) و برگشت ضمیر (ها) به نذر در کلمه (به) و همچنان سببی بودن (با)، به خوبی استفاده می‌شود که نذر، به‌عنوان سبب غیرمستقل، در قضای حوائج و رفع گرفتاری‌ها مؤثر است و خود خداوند این ویژگی را در آن قرار داده است؛ همان‌طوری که خاصیت درمان و شفا را در انواع دواها قرار داده است و چنین اعتقادی شرک و حرام نیست.

از بعضی روایات نیز مشروعیت این گونه نذرها به وضوح قابل استفاده است؛ مثلاً ابو داود از ضحاک نقل می کند که شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من نذر کرده ام که شتری را در بُوانه (کوه بلند کنار دریا) ذبح کنم، حضرت پرسید آیا در آنجا، بتی از بت های دوران جاهلی که پرستیده شود وجود دارد؟ گفتند: نه آن حضرت باز سؤال کرد، آیا در آنجا عیدی از اعیاد آنان هست؟ گفتند: نه! پیامبر ﷺ به آن مرد فرمودند: «أَوْفِ بِنَذْرِكَ فَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِنَذْرِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ» (ابی داود، ۱۴۳۰ ق: ۲۰۱/۵) به نذرت وفا و عمل کن، زیرا برای نذر در معصیت خدا، وفایی نیست.

از تعلیلی که پیامبر ﷺ برای وجوب وفا به نذر بیان فرمودند دو چیز استفاده می شود:

۱. نفس این نذر (ذبح شتر در مکان خاص) نذر برای غیر خدا نیست، تا معصیت شمرده شود و در نتیجه لازم الوفا نباشد.

۲. قاعده کلی، مبنی بر این که قید اماکن و مشاهد در نذرها، صرفاً برای بیان جهت نذورات است و هیچ دخلی در قصد قربت ندارد، تا از آن حرمت و شرک لازم آید.

پس بر اساس این قاعده ی کلی می توان گفت که در نذر برای انبیاء و اولیاء و شفای مریض و مانند آنها نیز قید اشخاص، صرفاً برای بیان جهت نذر است و دخلی در قصد قربت نذرکننده ندارد، تا از آن حرمت و شرک لازم آید.

۴. نظر ابن تیمیه مبنی بر حرمت نذر برای انبیاء و اولیاء، مخالف با سیره مسلمین است؛ زیرا نذر به ذبح و مانند آن برای انبیاء و اولیاء، امر شائع و رایج و معروف از سیره ی آنان است. (امینی، ۱۴۱۴ ق: ۱۸۲/۵)

۵. فتوای ابن تیمیه بر حرمت و شرک دانستن نذر برای انبیاء و اولیاء، شفای مریض و مانند آن، مخالف با آراء علمای اسلام است؛ چون عده ای از علمای اهل سنت، مانند خالدی، رافعی، عزامی و امثال آنان، نذر برای انبیاء و اولیاء را مشروع دانسته و بر این نظرند که این گونه نذرها، از نظر سیره ی عامه ی مسلمین جایز است، نه شرک و حرام. (همان، ۲۰۷)

۶. اساساً ابن تیمیه در بحث نذر برای انبیاء و اولیاء و مانند آن، گرفتار تزلزل و دچار تناقض گویی فاحش شده است؛ چون گاهی به توقف گرایش پیدا کرده و حرمت این گونه نذرها را به گروهی از اهل حث نسبت داده، می گوید: «و توقف أبو العباس فی تحریمه وَ حَرَمَهُ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْحَدِيثِ» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ ق: ۵۵۳/۵) ابوالعباس (ابن تیمیه) در حرمت نذر توقف کرده (و فتوایی ندارد)، ولی عده ای از اهل حدیث آن را حرام کرده اند.

و گاهی در مورد نذر اشیاء برای پیامبر صلی الله علیه و آله فتوا به جواز داده، می‌گوید: «و من نذر قنديلًا یوقد للنبی صلی الله علیه وسلم، صُرِفَتْ قِیمَتُهُ لِجِرَانِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ و...» (همان) کسی که چراغی را نذر کرده تا برای پیامبر صلی الله علیه و آله روشن شود، قیمت آن چراغ برای مجاوران پیامبر صلی الله علیه و آله مصرف می‌شود.

از جمله‌ی «صُرِفَتْ قِیمَتُهُ» که در حقیقت فتوای ابن تیمیه است، استفاده می‌شود که نذر اشیاء برای پیامبر صلی الله علیه و آله، از نظر او، نافذ و لازم الوفا است و الا مصرف قیمت چراغ برای مجاورین حرم آن حضرت معنی ندارد چون لازمه صرف قیمت، این است که نذر به عهده نذرکننده واجب باشد تا چراغ را بفروشد و قیمت آن را برای جبران مصرف کند.

پس فتوای ابن تیمیه بر حرمت این گونه نذرها و شرک دانستن اعتقاد به تأثیر آن‌ها در رفع گرفتاری‌ها و قضای حوائج و مانند آن‌ها، به این دلایلی که ذکر شد کاملاً باطل و مردود است و ارزش علمی و فقهی ندارد.

در پایان یادآوری این نکته لازم است که طرح آراء و انظار ابن تیمیه در مورد زیارت قبور انبیاء، صالحین و اولیاء و مؤمنین و نیز مسأله نذر در این پژوهش، فقط از منظر فقهی بوده که او در کتب فقهی خود آن‌ها را مطرح کرده و فتوا بر حرمت این اعمال داده است؛ گرچه در مباحث اعتقادی نیز درباره این موضوعات، اظهار نظر و قلم‌زنی کرده است و در آنجا نیز دچار اشتباهات و خطاهای بزرگی شده و در آن حوزه نیز از جانب علمای اسلام، مورد نقدهای متعدد و جدی قرار گرفته و بالاتفاق بر بطلان آن تصریح شده است.

نتیجه‌گیری

نتیجه این پژوهش و تحقیق آن شد که آراء و نظرات ابن تیمیه در حوزه اعتقادات، مثل صفات خبری، اشکالات اساسی و جدی مانند تجسیم، داشته و ثابت شد که نه تنها از نظر علماء و متکلمین شیعه، بلکه از نظر تمام علمای اهل سنت، حتی هم‌مذهبی‌های حنبلی او باطل و مردود بوده و هیچ‌گونه ارزش علمی و شرعی ندارد و مخالف آموزه‌های دین اسلام و نصوص قرآنی و سنت نبوی و اصول و قواعد پذیرفته‌شده نزد مذاهب اسلامی است و همچنان در حوزه فقه اسلامی نیز نتیجه این شد که برخی از فتاوای ابن تیمیه، از نظر علمای اهل سنت حتی حنابله، باطل و مردود و برخلاف آموزه‌های اسلام و نصوص قرآن و سنت و اجماع فقهای مذاهب اسلامی بوده و فاقد ارزش علمی و شرعی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب.
۲. ابن العماد، عبدالحی (۱۴۱۳ ق)، شذرات الذهب، بیروت، دار ابن کثیر.
۳. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۴۲۵ ق)، رحله، بیروت، مکتبه العصریه.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۸ ق)، الفتاوی الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۹ ق)، مجموعه الفتاوی، ریاض، مکتبه العییکان.
۶. _____ (۱۴۲۵ ق)، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه والقدریه، بی جا.
۷. _____ (بی تا)، مجموعه الرسائل والمسائل، بی جا.
۸. ابن حنبل، احمد (۲۰۰۴ م)، مسند، بیروت، بیت الافکار الدولیه.
۹. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی (۱۴۲۱ ق)، سنن، بیروت، دارالفکر.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ق)، البدایه والنهایه، بیروت، دارالفکر.
۱۱. ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی (۱۴۳۰ ق)، سنن، دمشق، دارالرساله العلمیه.
۱۲. افضل آبادی، محسن (۱۳۹۲ ش)، ابن تیمیه از دیدگاه اندیشمندان حنفی، قم، آثار نفیس.
۱۳. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۴ ق)، الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۳ ق)، صحیح البخاری، مصر، بی جا.
۱۵. بیضاوی، عبدالرحمان بن عمر (۱۴۱۸ ق)، انوار التنزیل واسرار التأویل، بیروت، بی جا.
۱۶. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۵ ق)، الجامع لشعب الایمان، ریاض، بی جا.
۱۷. جزیری، عبدالرحمان (۱۴۲۸ ق)، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر.
۱۸. جلالی، سید محمد حسین، (۱۴۲۶ ق)، لباب النقول فی موافقات جامع الاصول لابن اثیر الجزیری، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه.
۱۹. حسکانی، عیدالله بن احمد (۱۴۱۱ ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت ارشاد.
۲۰. الحصنی الدمشقی، محمد بن عبدالمؤمن (۱۴۱۸ ق)، دفع الشبه عن الرسول والرساله، قاهره، بی جا.
۲۱. دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۱۷ ق)، سنن دارقطنی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۲. ذهبی، محمد بن عثمان (۱۴۱۴ ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۳. ربانی، علی (۱۳۹۲ ش)، فرق ومذاهب کلامی، قم، مرکز بین المللی ترجمه ونشر المصطفی.
۲۴. سبجانی، جعفر (۱۴۲۶ ق)، الوهابیه بین المبانی الفکرية والنتائج العمليه، قم، مؤسسه امام صادق.
۲۵. سبجانی، جعفر (بی تا)، بحوث فی الملل والنحل، قم، بی جا.

۲۶. سبکی، علی بن عبدالکافی (۱۴۲۵ق)، *السيف الصقيل في الرد على ابن زفل*، بيروت، دارالکتب العلمية.
۲۷. _____ (بی تا) *طبقات الشافعية الكبرى*، قاهره، داراحیاء الکتب العربية.
۲۸. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *نیل الاوطار (شرح منتقى الاخبار)*، مصر، دارالحديث.
۲۹. صائب، عبدالحمید (۱۴۳۲ق)، *ابن تیمیه حیاتہ - عقائده*، بیروت، مرکز الغدير.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
۳۱. عسقلانی، احمد بن علی (بی تا)، *درر الکامنه*، بی جا.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفتاح الغیب (تفسیر الکبیر)*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد بن رشد (۱۴۳۲ق)، *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*، بی جا.
۳۴. کتبی، محمد بن شاکر (۱۹۷۳م)، *فوات الوفيات*، بیروت، دارالصادر.
۳۵. کوثری، محمد زاهد (بی تا)، *السيف الصقيل في الرد على ابن زفل*، مصر، مكتبة الازهرية.
۳۶. کوثری، محمد زاهد (۱۴۱۵ق)، *الاشفاق على احكام الطلاق*، مصر، مكتبة الازهرية.
۳۷. میلانی، سید علی (۱۴۲۶ق)، *دراسات في منهاج السنة لمعركة ابن تیمیه*، قم، حقایق.
۳۸. نبهانی، یوسف بن اسماعیل (۱۴۳۰ق)، *شواهد الحق في الاستغاثة بسيد الخلق*، دمشق، دار التقوى.
۳۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۲۰ق)، *الجامع الصحيح*، بیروت، داراحیاء التراث.
۴۰. هیتمی، احمد شهاب الدین بن حجر هیتمی مکی (۱۴۰۹)، *الفتاوى الحديثية*، مصر، مكتبة مصطفى البابي.